



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

The Interpretive Meaning of the Beginning Verses of Surah Al-Rahman in the Light of the Hadith of Razavi (AS)

Mahdi Hayati¹  ; Ghodsia poraghbal² 

1. Assistant Professor Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author)
mehdi.hayati@scu.ac.ir

2. Ph.D. student of Quran and Hadith Studies, Ilam University, Ilam, Iran. gh.poraghbal@gmail.com

Abstract

Commentators have presented different views in interpreting the initial verses of Surah Ar-Rahman, especially the word “bayan” in verse 4 of this Surah. Most commentators have interpreted this word as meaning speech, speaking, understanding and comprehension. In this study, which was conducted in a descriptive-analytical manner and using library resources; by examining the chain of transmission and jurisprudence of hadith, another meaning of the word “bayan” in this Surah has been presented. The aforementioned narration has been narrated in two ways in the books Basa’ir al-Darajat and Tafsir al-Qummi and has been reflected in Shia hadith and exegetical sources. The results of the study are that the word “bayan” refers to a collection of revelations that, like the Holy Quran, were revealed to the Holy Prophet (PBUH) by God, and that Imam also taught all of that content to the Commander of the Faithful (PBUH). This meaning is mentioned more clearly in verse 19 of Surah Al-Qiyamah: “Then indeed, upon us is its explanation.” Other narrations from Imam Ali (a.s.) and the pure Imams (a.s.) also confirm this meaning.

Keywords: The Holy Quran, Al-Bayan, Al-Wahi Bayani, Surah Al-Rahman, Hadith of Imam Reza (AS), Interpretation.

Research Article



Received: 2025-09-10 ; Received in revised form: 2025-09-28 ; Accepted: 2025-10-19 ; Published online: 2025-12-21

◆ How to cite: hayati,M. and poraghbal,G. (2025). The Interpretive Meaning of the Beginning Verses of Surah Ar-Rahman in the Light of the Hadith of Razavi (AS). (e236758). *Quranic comentations*, (88-115), e236758 doi: [10.22034/qc.2025.546378.1200](https://doi.org/10.22034/qc.2025.546378.1200)



©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences
"authors retain the copyright and full publishing rights"

tavil.quran.ac.ir

معنای تائوولی آیات ابتدای سوره الرحمن در پرتو حدیث رضوی علیه السلام

مهدی حیاتی^۱ ID، قدسیه پوراقبال^۲ ID

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) mehdi.hayati@scu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. gh.poraghal@gmail.com

چکیده

مفسران در تفسیر آیات ابتدایی سوره الرحمن خصوصاً واژه «بیان» در آیه ۴ این سوره دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اغلب مفسران این واژه را به معنای نطق، سخن گفتن، فهم و تفهیم معنا کرده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است؛ با بررسی سندی و فقه الحدیثی روایتی از امام رضا علیه السلام، معنای دیگری از واژه «بیان» در این سوره ارائه گردیده است. روایت مذکور از دو طریق در کتاب‌های بصائر الدرجات و تفسیر قمی نقل شده و در منابع حدیثی و تفسیری شیعه منعکس گردیده است، نتایج پژوهش این است که، واژه «البیان» اشاره به مجموعه وحیانی است که همچون قرآن کریم، از جانب خداوند بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و آن حضرت نیز همه آن محتوا را به امیرمؤمنان علیه السلام آموخت. این معنا در آیه ۱۹ سوره قیامت «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» با صراحت بیشتری ذکر شده است؛ روایات دیگری از امام علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام نیز این معنا را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، البیان، وحی بیانی، سوره الرحمن، حدیث امام رضا علیه السلام، تائویل.

پژوهشی



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

◆ استناد به این مقاله: حیاتی، مهدی و پوراقبال، قدسیه. (۱۴۰۴). معنای تائوولی آیات ابتدای سوره الرحمن در پرتو حدیث رضوی (ع). (۲۳۳۶۷۵۸). *مطالعات تائوولی قرآن*, (۸۸-۱۱۵), ۲۳۳۶۷۵۸. doi: 10.22034/qc.2025.546378.1200

۱. طرح مسئله

به منظور فهم صحیح از سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام، لازم است میراث مکتوب به جای مانده از حضرات معصومین علیهم السلام بررسی دلالی دقیقی شوند بررسی سندی و محتوایی احادیث اهل بیت علیهم السلام و تشکیل خانواده حدیثی به این مهم کمک خواهد کرد. از آن جایی که همه ائمه اطهار علیهم السلام به مثابه نور واحدی هستند، برای رسیدن به آموزه‌های اسلامی مبتنی بر فرهنگ رضوی، باید آنها را در نسبت با سایر احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد ارزیابی سندی و دلالی قرار داد. در این پژوهش به بررسی یکی از روایات رضوی پرداخته شده است.

برخی تفاسیر، ذیل آیات ابتدایی سوره الرحمن ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن/۲-۴) حدیثی طولانی از امام رضا علیه السلام را نقل کرده‌اند که عبارت است از: «حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: قَوْلُهُ (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) قَالَ: ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَيْهِ». (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۵/۱) همین روایت در تفسیر قمی چنین نقل شده است:

«قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام فِي قَوْلِهِ: (الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ) قَالَ علیه السلام: اللَّهُ عَلَّمَ مُحَمَّدًا الْقُرْآنَ. قُلْتُ: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» قَالَ: ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قُلْتُ (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) قَالَ: عَلَّمَهُ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَيْهِ» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۴۳/۲) ترجمه: (حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام درباره معنای آیات: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ نقل کرده که فرمود: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله قرآن را آموخت. گفتم: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» معنی انسان را آفرید چیست؟ فرمود: منظور از انسان امیرالمؤمنین علیه السلام است. گفتم: (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) فرمود: به او بیان هر چیزی را که مردم به آن نیازمندند را آموخت. در تفسیر آیات ۲ تا ۴ سوره الرحمن چند مسأله‌ی مورد اختلاف مفسران وجود دارد. که هر یک آنها تأثیر تامی در چگونگی معنا و تفسیر آیه دارند؛ اینکه در آیه ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ مفعول اول در فعل دو مفعولی «عَلَّمَ» کیست؟ انسان است یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ در آیه ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ منظور از واژه «الْإِنْسَانَ» کیست؟ آدم، انسان یا امیرمؤمنان علیه السلام است؟ در آیه ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ منظور از ضمیر «ه» کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت آدم علیه السلام یا عموم انسان‌ها هستند؟

در اینجا لازم است تفاوت واژه‌های تفسیر و تائویل روشن شود. تفسیر به همان معنای معروف در لغت، در حوزه قرآن نیز مصطلح است، یعنی کشف مراد گوینده

از کلام. در اصطلاح، علم تفسیر به فرایند کشف مراد خداوند و مقدمات و لوازم آن گفته می‌شود. اما تأویل از نظر لغت دارای دو معناست؛ یکی به معنای ابتدای چیزی و دیگری به معنای انتهای چیزی. این کلمه نیز در قرآن کریم جز در معنای لغوی‌اش به کار نرفته است؛ در آیاتی به معنای اول و در آیات دیگری به معنای دوم به کار رفته است. اما باید توجه داشت که این کلمه وقتی در حوزه‌ی فهم و شناخت قرآن به کار می‌رود، به معنای شناخت مراد خداوند از آیات قرآن است. رابطه‌ی منطقی بین معنای لغوی تأویل و تفسیر، عموم و خصوص مطلق است. تأویل، عام و تفسیر، خاص است. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۴) بنابراین هر چند هر دو تفسیر و تأویل به منظور رسیدن به کشف مراد خداوند است و در این معنا مشترک هستند، اما معنایی که از ظاهر الفاظ قرآن استنباط می‌شود تفسیر است و آن معنایی که از ظاهر الفاظ استنباط نشده بلکه با استعانت از قرائن عقلی و روایی فهم می‌شود تأویل آیات قرآن است. در نتیجه تفسیر درصدد معنای ظاهری و تأویل درصدد رسیدن به معنای باطنی و پنهانی کلام خداوند است. در این پژوهش معنای واژه بیان در آیه ۴ سوره الرحمن با استعانت از حدیث امام رضا علیه السلام تبیین شده که از ظاهر لفظ آن استنباط نمی‌شود براین اساس در حوزه علم تأویل آیات قرآن قرار می‌گیرد.

پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که: ۱. براساس روایت امام رضا علیه السلام - که پیشتر در بیان مسأله ذکر شد- چه معنای جدیدی از واژه «بیان» در آیه ۴ سوره الرحمن استنباط می‌شود؟ ۲. در آیه ۳ سوره الرحمن منظور از واژه «الانسان» چیست؟ هدف این پژوهش این است که در پرتو این روایت، معنای تازه‌ای از آیات ابتدایی سوره الرحمن ارائه کند. قرآن ذو وجوه است و معانی متعددی برآن قابل حمل است، هر چند این معنا تأویل آیات است نه تفسیر آنها. در پاسخ به سوالاتی که مطرح شد، اغلب مفسران در تفسیر آیات ابتدایی سوره الرحمن، نظراتی را مطرح کرده‌اند؛ اما چه در تفاسیر روایی و چه تفاسیر با دیگر روش‌ها، به بررسی دلالتی این روایت پرداخته نشده است. و نیز دلایل کافی و وافی برای وجوه معنای تفسیری واژه (بیان) در این سوره ذکر نکرده‌اند. هدف از این پژوهش، بررسی معنای آیات ابتدایی سوره الرحمن با استعانت از این روایت رضوی است. در ابتدا روایت به لحاظ سندی و رجالی مورد ارزیابی قرار گرفته و سپس در پرتو آیات قرآن و روایات مشابه و هم‌خانواده آن به بررسی محتوایی و دلالتی این روایت پرداخته شده است. و نیز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به ارزیابی جامعی از آیات ابتدایی سوره الرحمن به کمک این

روایت پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق گویای آن است که بیشتر در خصوص معنای آیه ۴ سوره الرحمن دو مقاله نوشته شده است: کریمی؛ اصلانی، «دلالت سنجی واژه «البیان»، دوره ۷، شماره ۱۴ - شماره پیاپی ۱۴، آبان ۱۴۰۰، صص ۲۷۳-۲۹۱. در مقاله مذکور براساس آراء مشهور مفسران فریقین، واژه بیان به معنای «نطق و کلام و سخن» معنا شده است. در این مقاله آمده است: اولین معنایی که در سیاق آیات نخستین سوره الرحمن از این واژه به ذهن متبادر می‌شود، معنای تکلم است و در آیه چهارم سوره ابراهیم، تبیین به زبان نسبت داده شده است. از سوی دیگر خداوند متعال، قرآن را بیانی برای مردم (بِیَانٍ لِلنَّاسِ) می‌خواند و از آنجایی که ماهیت قرآن در عصر نزول، جز ماهیت گفتاری و زبانی نبود، مشخص می‌شود که منظور از بیان، سخن گفتن است. از طرفی، معانی دیگری که مفسران برای بیان ذکر کرده‌اند، به نحوی به زبان و تکلم مرتبط هستند.

مقاله دوم «پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس» نوشته آزاده عباسی، جستارهای قرآنی و حدیثی مدرس (مطالعات ترجمه قرآن و حدیث سابق). ۱۳۹۹ش؛ ۷ (۱۴): ۱۰۴-۱۳۳. در این مقاله نیز معناشناسی واژه بیان مدنظر بوده و درنهایت به این نتیجه رسیده که این واژه در آیه ۴ سوره الرحمن به معنای سخن گفتن فصیح و اعم از نطق است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این مربع، معنایی دقیق واژه «بیان» یافت شود. این پژوهش سعی دارد تا از طریق واکاوی دوگان تقابلی «سخن» و «سکوت» معنایی دقیق برای واژه «بیان» ارائه نماید. در این راستا لایه‌های معنایی متناسب با هریک از این دوگان مورد واکاوی قرار گرفته است. در نوشتار حاضر حد مشترک «گفتار انسان» در نظر گرفته شده بنابراین صدهای دیگری مثل «همس» که در برخی آیات به آن‌ها اشاره شده است موضوع این پژوهش نیست. بررسی‌های انجام شده در این پژوهش، نشان می‌دهد که معنای «بیان»، سخن گفتن فصیح و اعم از نطق است.

این مقاله معنای تازه‌ای از واژه «بیان» در آیه ۴ سوره الرحمن براساس حدیث امام رضا (ع) را ارائه داده که مقالات مذکور مورد توجه قرار نگرفته است. در ادامه به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت. آنچه در پژوهش پیش رو مدنظر است، بررسی معنای آیه مذکور در پرتو این حدیث رضوی است. نوآوری این مقاله عبارت است از ارائه معنایی مستند به ادله حدیثی، که فهم تازه‌ای از آیات ابتدایی سوره الرحمن را عرضه می‌کند.

۲. بررسی حدیث

به منظور رسیدن به دلالت و محتوای حدیث رضوی ابتدا لازم است منابع و مصادر آن بررسی شده، و سپس بررسی سندی و رجالی حدیث صورت پذیرد.

۲-۱. بررسی مصادر و منابع حدیث

منبع اصلی حدیث مذکور تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بصائر الدرجات است و دیگران از ایشان حدیث را نقل کرده‌اند. برخی از منابعی که حدیث در آنها نقل شده عبارتند از:

۲-۱-۱. منابع حدیثی:

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم ص ۵۰۵؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۴، ص: ۶۷؛ ج ۳، ص: ۲۵۶؛ ج ۴، ص: ۱۴۳؛ ج ۵۷، ص: ۲۸۳؛ ج ۳۶، ص: ۱۶۴؛ غرر الأخبار، ص: ۱۵۸؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص: ۶۱۱؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص: ۴۴۸؛ اللوامع النورانية فی اسماء علی و اهل بيته القرآنية، ص: ۶۹۰.

۲-۱-۲. منابع تفسیری:

تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص: ۳۲۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۱۸۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۹ و ۲۳۱؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص: ۵۵۹ و ۵۶۲؛ تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص: ۱۸۳؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص: ۱۰۷.

آنچه از فهرست منابع و مصادر به دست می‌آید این که روایت علی بن موسی الرضا علیه السلام مورد توجه مهمترین منابع روایی و تفسیری شیعه بوده است.

۲-۲. بررسی سندی حدیث

سندی که محمد بن حسن صفار در کتاب بصائر الدرجات آورده از ابراهیم بن هاشم یعنی پدر علی بن ابراهیم بن هاشم است. بنابراین سند در کتاب بصائر هم عرض سند در کتاب تفسیر قمی است. سند در تفسیر قمی چنین آمده است: «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام فِي قَوْلِهِ:» و سند حدیث در کتاب بصائر الدرجات چنین آمده است: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ» علاوه بر آن در سلسله سند روایت تفسیر قمی، «عَلِيُّ بْنُ مَعْبُدٍ» ذکر نشده است. سند روایت

در کتاب تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة «رَوَاهَا أَيْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ» در این سند احمد بن ادريس قمی توسط نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۶۴) همچنين محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري نیز به وصف ثقة و جليل القدر مدح شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۰) اما در سند روایت منقول از بصائر الدرجات:

شخص اول: ابراهيم بن هاشم ابواسحاق قمی اصالتاً اهل کوفه است و به قم انتقال یافته، اولین کسی است که به انتشار حدیث در قم اقدام کرده و گفته‌اند که امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده، وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا علیه السلام است. هیچ کسی از اصحاب ما پیدا نمی‌شود که سخنی در مذمت وی داشته باشد؛ روایات منقول از ایشان بسیار است. و ارجحیت پذیرش سخن وی است. (حلی، ۱۴۰۲: ۵) نجاشی و شیخ طوسی در الفهرست «اصحاب ما می‌گویند وی اولین کسی است که به انتشار حدیث کوفی‌ها در قم اقدام کرد.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶؛ طوسی، ۱۳۲۰: ۱۲)

شخص دوم: علی بن معبد: وی در منابع رجالی شیعه مجهول است. (کاظمی، ۱۴۲۵: ۲/۲۱۴). اما رجالیون اهل سنت وی را توثیق کرده‌اند. قال العجلی: ثقة صاحب سنة (شوشتری، ۱۴۱۰: ۷/۵۷۹). خویی می‌نویسد: علی بن معبد از اصحاب امام هادی علیه السلام، بغدادی و صاحب کتاب است و طریق شیخ نجاشی به وی صحیح است. (خویی، ۱۳۷۲: ۱۳/۱۹۵) یکی از اسناد پرتکرار روایات کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام به این صورت است: علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش علی بن معبد از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام. این مطلب اشاره به توثیق وی دارد. علی بن معبد از اصحاب امام هادی علیه السلام و صاحب کتابی است که ابراهیم بن هاشم یکی از راویان آن است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۸؛ طوسی، الفهرست، ۱۵۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷۳) ذهبی وی را از بزرگان حفاظ و فقهاء و ثقة معرفی کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۹: ۱۵/۳۱۵)

شخص سوم: حسین بن خالد: تعدادی از روایات منقول از وی دلالت بر حسن عقیده و کمال در دین، وی دارد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۴) وی صحابی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام به شمار می‌رفت. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۹)

در نتیجه راویان حدیث توثیق شده و سند روایت موثق است.

۲-۳. واژه بیان در لغت و اصطلاح

به منظور رسیدن به معنای صحیح واژه بیان در آیه ۴ سوره الرحمن ابتدا این واژه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی مورد ارزیابی لغت پژوهان و مفسران قرار می‌دهیم. بین: (الباء والياء والنون) اصل واحدی دارند که به معنای دوری چیزی و آشکار سازی است. بنابراین بین به معنای فراق هست و «بان الشیء» هنگامی است که واضح و آشکار می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۷/۱) ماده «بین» دو استعمال دارد گاهی افاده معنای «قطع و جدایی» است. همان‌گونه که فراهیدی آورده است: البینونه مصدر است «بان، بیین، بینا و بینونه» به معنای قطع شد. البین: یعنی فراق. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۰/۸)

معنای دوم که استعمال این ماده در آن شایع‌تر است «آشکارسازی و ایضاح». فیومی می‌نویسد: همه کلمات ابان، ابانه، بین، تبیین و استبان به معنای وضوح و آشکار شده به کار رفته‌اند. (فیومی، ۱۴۱۴: ۷۰/۱) بان، آشکار و ظاهر شد. بیان به معنی کشف است، اسم مصدر نیز می‌آید. «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى» (آل عمران/ ۱۳۸) این کلام سخنی روشن برای مردم است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۷/۱) گفته می‌شود: بَانَ و استبان و تبیین مثل: عَجَلَ و استعجل و تعَجَلَ، آشکار و ظاهر شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۱) خداوند می‌فرماید: «وَلَا بُيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (زخرف، ۶۳): «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» (آل عمران/ ۹۷) الْبَيِّنَةُ: دلالت آشکار عقلی یا حسی و دو شاهد را «بینه» گفته‌اند چون که در روایت است: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمَدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» (هود/ ۱۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۱) «این ماده پنج وزن دارد که عبارتند از: أَبَانَ الشَّيْءَ: اتَّصَحَّ، وَأَبْنَتْهُ: أَوْضَحْتُهُ، وَاسْتَبَانَ الشَّيْءُ: ظَهَرَ، وَاسْتَبْنَتْهُ: عَرَفْتُهُ، وَتَبَيَّنَ الشَّيْءُ: ظَهَرَ، وَتَبَيَّنْتُهُ أَنَا» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۸/۱۸) جوهری می‌نویسد: البیان یعنی آنچه که به وسیله آن چیزی با دلالت یا به غیر از آن تبیین می‌شود. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۰۸۳/۵) برخی بیان را به معنای توضیح هوشمندانه معنا کرده‌اند و البین یعنی فصیح. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۸۸/۴)

در نهایت، معنای حقیقی بیان، آشکار شدن و واضح شدن بعد از ابهام و اجمال است که، به واسطه تفریق و وصل صورت می‌پذیرد. گویند: «استخرجته فتبين و فرقت الاجزاء فبان و انكشفت و بنيت» یعنی آن را استخراج کردم و روشن شد و اجزاء از هم جدا شد، پس روشن و آشکار شد و آن موضوع را بعد از ابهام روشن کردم. این مسأله دو جنبه دارد: تفریق (جدا شدن) و انکشاف (آشکار شدن). اما معنای الوصل: در امری که روشن شدن آن متوقف بر جدایی و سپس وصل

است، همان‌گونه که در «بیان» به معنای فصاحت است، باید کلمات را استخراج کرد و سپس به هم متصل کرد و به زیبایی در کنار هم سامان داد. این که گفته می‌شود «بیان» هم فعل متعدی است و هم متعدی نیست چون انکشاف و ظهور دو حیثیت مانند «نور» دارند، یعنی فی نفسه آشکار است و آشکار کننده غیر خودش نیز می‌باشد. پس از جهت ظهور فی نفسه لازم است و از جهت سببیت تجلی دیگران و آشکار شدن آنها، متعدی است؛ و در هر مقامی به اعتباری به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۶۶/۱) بنابراین در مجموع واژه بیان به معنای خارج کردن از ابهام و واضح و روشن توضیح دادن معنای کلام به کار رفته است.

۲-۴. مفهوم واژه بیان

در نقل بصائر الدرجات عبارت «عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ» آمده است و در نقل تفسیر قمی عبارت «عَلَّمَهُ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ» آمده است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این که چه تفاوتی بین واژه‌های «بیان» و «تبیان» وجود دارد؟

طریحی می‌نویسد: تفاوت بیان و تبیین این است که بیان آشکار شدن چیزی بدون حجت است و تبیین آشکار شدن چیزی با حجت است. ایشان همچنین می‌نویسد: بیان، به معنای آشکار شدن معنا برای نفس است، (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۱۹/۶) با این توضیح به نظر می‌رسد در نقل تفسیر قمی از این حدیث تصحیفی رخ داده و به جای واژه «بیان» واژه «تبیان» جایگزین شده است. اما معنای «بیان» چیست؟ در توضیح معنای بیان عبارات ذیل آمده است.

۱- بیان فصل ممیز انسان و غیر انسان است. «معناه علمه الکلام الذی یبیین به عن مراده و یتمیز به عن سائر الحیوان، فالبیان هو الأدلة الموصلة إلى العلم. وقیل: البیان إظهار المعنی للنفس بما یتمیز به عن غیره کتمیز معنی رجل من معنی فرس.» (طوسی، بی تا، ۹/ ۴۶۳) معنایش این است که به او بیان آموخت تا با آن مقصود خود را بیان کند و خود را از سایر حیوانات متمایز سازد. پس، بیان، دلیلی است که به علم منجر می‌شود. گفته شده است: بیان، تجلی معنا برای نفس است که به وسیله آن از چیزهای دیگر متمایز می‌شود، مانند تشخیص معنای «انسان» از معنای «اسب». در این عبارت تعریف کاملی از واژه «بیان» صورت پذیرفته است.

۲- البیان: هو إخراج الشیء عن حیر الخفاء إلى حیر الظهور و الوضوح (شریف الرضی، ۱۳۸۰: ۶) بیان عبارت است از: خروج چیزی از جایگاه پنهانی اش

به جایگاه ظهور و وضوح. این معنا جامع‌ترین معنایی است که برای واژه «بیان» ارائه شده است.

۲-۵. وحی بیانی از دیدگاه دانشمندان اسلامی

واژه «بیان» هنگامی که در همنشینی با واژه «وحی» قرار می‌گیرد، معنای جدیدی از آن فهمیده می‌شود. که در دوره معاصر به شکل پربسامدی در آثار قرآن پژوهان به کار رفته است.

«در حقیقت، کتاب خداوند مشتمل دو نوع وحی است: ۱- وحی قرآنی: که مطابق آن، الفاظ آیات، با عنوان قرآن فرود آمده است. که همان آیات مصحف کنونی پیش روی مسلمانان است. ۲- وحی بیانی: که جبرئیل آنها را بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان تفسیر و تبیین آیات قرآن فرود می‌آورد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

وحی بیانی همان چیزی است که شیخ صدوق از آن به «وحی الذی لیس بقرآن» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱: ۸۴) یاد کرده است. چیزی از جنس وحی است ولی قرآن نیست.

شیخ مفید در معنای واژه وحی در کتاب تصحیح الاعتقادات الامامیه می‌نویسد: «اصل وحی کلام مخفی است. پس به هر چیزی که به قصد فهماندن مخاطب، به دیگری به صورت پنهانی انتقال یابد وحی گفته می‌شود. مانند این آیه کریمه (و ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده) (قصص/ ۷) که معنای آیه به اتفاق نظر مسلمین این است که وحی به صورت رؤیا در خواب یا سخنی شنیده شده، در خواب توسط مادر موسی عَلَيْهَا دریافت شده است و در آیه (و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد) (نحل/ ۶۸) منظور اراده به صورت الهام پنهانی است. و در آیه (و در حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وحی می‌کنند) (انعام/ ۱۲۱) منظور این است که غیر خودشان را وسوسه می‌کنند. و کلمه اوحی در آیه ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ﴾ (مریم/ ۱۱) ذکر یا به قوم خود اشاره‌ای به جز از طریق کلام فصیح نمود.» (العکبری البغدادی، ۱۴۱۴: ۱۲۰)

بنابراین واژه «وحی» در قرآن فقط به معنای وحی کتب آسمانی نیست، بلکه مطابق آیات قرآن کریم هرگونه اشاره پنهانی و سرّی، به مخاطب مثل موارد ذکر شده نیز، وحی نامیده می‌شود. اما این وحی غیر قرآنی چه بود؟ و در آیات و روایات چگونه به آن اشاره شده است؟ در برخی روایات با واژه «تنزیل و تأویل» اشاراتی به آن می‌توان یافت.

«منظور از محکم و متشابه، تنزیل و تأویل قرآن و غیره، که مورد اشاره روایات است و در مصحف امام علی عَلَيْهِ جمع آوری شده است، یعنی همه مفاهیم و

مضامین و مدلول‌های آیات قرآن دقیق و کامل به همراه الفاظ آیات مصحف کنونی در نزد امام وجود داشته است، یعنی اصول و کلیات و مطلقات شریعت در قرآن کریم آمده است، و خداوند متعال به وسیله وحی بیانی، پیامبرش را در جریان مسائل جزئی، مخصوص‌ها و تفتییدها قرار داده است و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آن اسرار را برای امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تشریح کرد. به چنین اقدامی تأویل و تفسیر قرآن گفته می‌شود؛ همان‌گونه که خود حضرت آن را نقل کرده است: «پروردگارم به من قلبی عاقل و زبانی پرسش‌کننده عنایت فرموده است.» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴۳/۲)

در بسیاری از مواقع پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود شروع به سخن گفتن می‌کرد و تفسیر و تأویل آیات را به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام یاد می‌داد و گاهی هم خود امام پرسش می‌کرد. به همین خاطر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: من همه اسرار آیات قرآن و شأن نزول و سبب نزول آیات را می‌دانم. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۰) بنابراین وحی بیانی عبارت است از همان چیزی که در حاشیه مصحف امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به نام تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات از آن یاد شده است. در نتیجه به جز آیات قرآن که در روایات، «تنزیل» نام دارد و در متن مصحف امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام موجود است؛ افزوده‌هایی شامل توضیح و تفسیر در کناره و حاشیه آن مصحف نوشته شده بود که در روایات «تأویل» نامیده می‌شود.

تبیین آیات قرآن غیر از تفسیر آیات است. آنچه یک مفسر از دلالت ظاهری آیات قرآن - به کمک روش صحیح - استنباط می‌کند تفسیر قرآن است؛ اما «بیان آیات قرآن» چیزی است که از ظاهر الفاظ قرآن به وسیله مفسر فهمیده نمی‌شود، چون بیان آیات قرآن از جنس کلام و حیانی است، تفسیر از ظاهر الفاظ قرآن توسط مفسر استنباط می‌شود ولی تبیین آیات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی غیرقرآنی می‌شود. به همین دلیل شیخ مفید، تأویل آیات قرآن را نیز وحی می‌نامد. ایشان در این خصوص سخنی نیکو دارد، وی در کتاب خویش اوائل المقالات آورده است: «آن چیزی که در مصحف امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده بود، اعم از تفسیر و تأویل معانی آیات قرآن براساس حقیقت نزول است که در مصحف کنونی حذف گردیده، البته این تفسیر و تأویل‌هایی که در مصحف حضرت موجود بود، به عنوان سخن خداوند به صورت معجزه قرآنی نبوده است، بلکه وحیی است غیر قرآنی. به همین علت تأویل قرآن را، قرآن می‌نامیدند براساس این آیه قرآن «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) (العکبری البغدادی، ۱۴۱۳: ۹۳)

بنابراین تعریف و وحی بیانی عبارت است از: «آنچه از جانب خداوند بر پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام در زمان نزول قرآن، به منظور تبیین آیات، به معنای تفصیل مجملات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات و تعیین مصادیق وحی شده است. (شریفی و هدایتی، ۱۳۹۶: ۴۶) و آن حضرت به مردم آموخت و امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام در مصحف خویش در کنار وحی قرآنی جمع آوری کرد و به عنوان میراث امامت از امامی به امام دیگر تا به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی) ارث رسید.

شیخ صدوق نیز در این خصوص آورده است: «اعتقاد ما شیعیان بر این است که آن قرآنی که خداوند متعال بر رسولش نازل کرد، همان مصحفی است که بین دو جلد گردآوری شده است و هم اکنون در دسترس همه مردم است... و هر کسی به ما شیعیان نسبت بدهد که قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام را بیشتر از این مقدار می دانیم، حتماً بر ما دروغ بسته است. شیخ صدوق در ادامه به نکته دقیقی که در توضیح روایتی در کتاب اصول کافی است چنین اشاره می کند: آن چه به صورت غیر قرآنی بر پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام وحی شده را اگر به مصحف کنونی اضافه کنیم، تعداد آیات قرآن هفده هزار آیه می شود. ایشان در ادامه می افزاید: آنچه به صورت غیرقرآنی وحی شد، اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد... آنچنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام مجموع آن را در مصحف خویش جمع آوری نموده و هنگامی که آن را بر مسلمانان عرضه کرد، چنین فرمود: این کتاب آفریدگار شماست مطابق آنچه بر پیامبر شما نازل شده و در آن حرفی اضافه و کم نشده است.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۱: ۱۰۶-۱۱۰)

علامه عسکری نیز در این خصوص آورده است: «خداوند متعال معانی آیات را بر پیامبرش وحی کرد و رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام آن معانی را در قالب الفاظ در آورده که همان سنت رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَام یعنی احادیث آن حضرت می باشد.» (عسکری، ۱۴۱۵: ۲۵۹/۱) علامه عسکری نیز در کتاب خود می نویسد: «نص قرآن به همراه بیان معانی آیات بوسیله وحی غیر قرآنی بر پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام نازل می شد پس هنگامی که نزول آیات به پایان می رسید آن حضرت در قرائت قرآن تبعیت می کرد» (همان) این همان مطلبی است که در حدیث رضوی عَلَيْهِ السَّلَام در ابتدا اشاره شد. «ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَمِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ» یعنی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آن وحی بیانی که در مصحف خویش جمع آوری کرده بود بیان همه آن چیزی است که مردم به آن نیازمندند.

۳. دیدگاه مفسران درباره آیه ۴ سوره الرحمن

در تفسیر آیات ۲ تا ۴ سوره الرحمن چند مسأله مورد اختلاف مفسران قرار گرفته است.

اول: اینکه در آیه دوم مفعول اول در فعل دو مفعولی «عَلَّمَ» کیست؟ انسان است یا پیامبر اکرم ﷺ؟

دوم: در آیه سوم منظور از واژه «الْإِنْسَانُ» کیست؟ آدم، انسان یا امیرمؤمنان علیؑ است؟

سوم: در آیه چهارم منظور از ضمیر «ه» کیست؟ پیامبر اکرم ﷺ، حضرت آدم علیؑ یا عموم انسان‌ها هستند؟

چهارم: در آیه چهارم منظور از واژه «بیان» چیست؟ که نظرات متعددی از سوی مفسران داده شده است.

الف- مفسرانی که در آیه (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) برگشت ضمیر را به الانسان می‌دانند و (الْإِنْسَانُ) در آیه سوم را (ال) جنس می‌دانند، بیان را چنین معنا کرده‌اند:

۱- منظور از بیان: بیان کل شیء است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۹۵/۴)

۲- منظور از بیان: تعلیم کلام است. (تفسیر تستری، ۱۴۲۳: ۱۵۹؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۳۷۷)

۳- منظور از بیان: پرده برداری از هر چیزی است. تعلیم این بیان از بزرگترین نعمتهای خداوند بر انسان‌هاست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۴/۱۹)

۴- منظور از بیان: اظهار معنی برای نفس است؛ به وسیله آنچه وی را از غیر خودش متمایز می‌کند. (طوسی، بی‌تا: ۴۶۳/۹)

۵- منظور از بیان: اسامی همه چیز و همه زبان‌ها است. و مصادیق بیان، نطق، کتابت، خط، فهمیدن، تفهیم کردن به دیگران است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۹/۹)

۶- منظور از بیان: استعدادی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده که منشأ بیان کردن می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳/۲۷)

ب- مفسرانی که در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» ال، الْإِنْسَانَ را ال عهد دانسته و برگشت ضمیر را به حضرت آدم علیؑ می‌دانند، در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» بیان را چنین معنا کرده‌اند:

۱- منظور از تعلیم بیان: اسماء همه چیز است. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۷۷/۹)

۲- منظور از تعلیم بیان: به او همه زبان‌ها را یاد داد. (همان)

ج- کسانی که در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» برگشت ضمیر را به پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند، این سخن را منسوب به ابن کيسان می‌کنند. و منظور از بیان را تعلیم قرآن یا تعلیم بوسیله وحیی می‌دانند که توضیح دهنده آیات قرآن است.

۱- منظور تعلیم همه آنچه بوده و همه آنچه خواهد شد به پیامبر اکرم ﷺ است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۴۵/۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۹/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴۴/۴)

۲- منظور از تعلیم بیان: تعلیم قرآن است، چون تعبیر بیان برای قرآن فصیح تر است. منشأ بیان، فعل خداوند است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۸۸/۲۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۴۰۶)

۳- منظور از بیان: بیان قرآن است. و آن به رسول الله ﷺ باز می‌گردد. یعنی اینکه آن حضرت برای مردم همه آنچه که به آن نیازمندند، را تبیین کند یعنی همه آنچه برای آنها و آنچه علیه آنهاست. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۴۶۲/۹)

آنچه در روایت رضوی رضوی اشاره شده است، همین معنای اخیر است. یعنی خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان آیات قرآن را تعلیم داد و آن حضرت نیز همه آن را به حضرت علی رضی الله عنه آموخت.

۳-۱. بررسی و تحلیل

چنان که روشن است مفسران دیدگاه‌های متفاوتی در تفسیر آیات ابتدایی سوره الرحمن ابراز کرده‌اند.

گروه اول اغلب (ال) الانسان را (ال) جنس دانسته و منظور از «بیان» را، قدرت تکلم، نطق و سخن گفتن می‌دانند. ادله ایشان عبارت است از: ۱- سیاق آیات نخستین سوره الرحمن این واژه را متبادر به ذهن می‌کند. ۲- خداوند در آیه ۴ سوره ابراهیم، تبیین را به زبان نسبت می‌دهد. ۳- خداوند قرآن را بیانی برای مردم می‌داند. «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران/ ۱۳۸) - ۴ از آن جایی که ماهیت قرآن در عصر نزول جز ماهیت گفتاری و زبانی نبود، پس منظور از بیان، سخن گفتن است. ۵- سایر معانی که مفسران برای بیان ذکر کرده‌اند به نحوی به زبان و تکلم مرتبط است. (کریمی و اصلانی الوار، ۱۴۰۰: ۲۸۱-۲۸۵)

۳-۱-۱. نقد و بررسی دیدگاه اول:

اولاً: سیاق آیات دیدگاه سوم را - که مبتنی بر حدیث رضوی رضوی است - تأیید می‌کند. سیدحیدر آملی در تفسیر خویش مطلبی را چنین تذکر داده است: «بدانید که سختی فهم این مبحث، مربوط به سختی ترکیب قرآن آن است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» بنابر ظاهر، طبق ترتیب ترکیبی عرفی نیست. زیرا ترتیب ترکیبی اقتضا می‌کند که بگوید: (الرحمن - خلق الانسان - ثم علمه القرآن - ثم علمه البيان)، مقام خداوند والاتر از آن است که دچار سهو و فراموشی و خطا در قرآن گردد. اما این امر نیازمند تحقیق دقیق است و سه وجه در آن وجود دارد: بر طبق اولین وجه، این آیات، اشاره به آدم حقیقی دارند، یعنی خداوند رحمان همان کسی است که معلم

حقیقی است و قرآن را به این خلیفه خویش آموخت. فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و این خلیفه تبدیل به انسان شد؛ و گرنه قبل از تحصیل قرآن، انسان حقیقی نبود. پس به وسیله تعلیم قرآن، او را انسان حقیقی و عالم ربانی قرار داد. بنابراین منظور از (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) ایجاد تکامل در دیگران، به وسیله تعلیم علوم و معارف است. ایشان در وجه دوم این آیات را اشاره به آدم صوری مطرح می‌کند. و وجه سوم را اشاره به تک تک اولاد و ذریه آدم مطرح کرده است. (آملی، ۱۴۲۲: ۳۶۳/۵-۳۶۴) بنابراین با توجه به سیاق آیات و ترکیبی که در ترتیب آیات ابتدایی سوره الرحمن آمده، مطابقت بیشتری با دیدگاه سوم دارد. به این صورت که خداوند رحمان، قرآن را به رسول اکرم ﷺ که انسان حقیقی است، تعلیم داد و سپس با خلقت امیرمؤمنان  (حَلَقَ الْإِنْسَانَ)، بیان را که همان وحی بیانی است، از طریق پیامبر اکرم ﷺ به ایشان تعلیم داد. «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» و این ترتیب با سیاق آیات سازگار است.

ثانیاً: ظهور واژه «بیان» در آیه ۱۳۸ آل عمران و «تبیین» در آیه ۴ سوره ابراهیم به «وحی بیانی» بیشتر است. که باید در پژوهشی مجزا بررسی شود.

ثالثاً: علی‌رغم ادعایی که مطرح شده مبنی بر ماهیت گفتاری بودن قرآن در عصر ظهور، اما از دیدگاه دیگری منصوص و نوشتاری بودن قرآن اثبات شده است. (نک: آجیلیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

رابعاً: دیدگاه سوم مبتنی بر حدیث رضوی  است و ادله قرآنی و روایی دیگری آن را تقویت می‌کند.

خامساً: اینکه خداوند در ابتدای سوره الرحمن بعد از نعمت نزول قرآن، سخن گفتن را به عنوان یک نعمت برای انسان مطرح کند، به نظر تنزل معنای (البیان) به یک نعمت بدیهی است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «منظور از این آیه این نیست که خداوند لغات را به وسیله یکی از پیامبران یا به وسیله الهام به بشر تعلیم داده باشد، برای اینکه خود ایشان بدان جهت که به حکم اضطرار در ظرف اجتماع قرار گرفت طبعاً به تکلم وادار شد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۵/۱۹)

۳-۱-۲. نقد و بررسی دیدگاه دوم:

براساس این دیدگاه معنای آیات چنین می‌شود: (خداوند رحمان، قرآن را تعلیم داد، حضرت آدم  را آفرید و به وی بیان را آموخت)؛ در این صورت منظور از بیان گاهی با اشاره ضمنی به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» است، یعنی تعلیم همه اسماء است و گاهی منظور از بیان را نطق، کلام یا سخن است، ولی بدون ارائه دلیل روایی، قرآنی یا عقلی برای توجیه آن.

دلایل ترجیح دیدگاه سوم:

برای اثبات دیدگاه سوم، (ال) در البیان را ال عهد دانسته و براساس روش تفسیر قرآن به قرآن، با آیه ۱۹ سوره قیامت تفسیر می‌شود، دلایل عقلی، قرآنی و روایی در تایید آن وجود دارد، که به آنها اشاره می‌شود.

الف: دلیل عقلی:

همچنان که پیشتر ذکر شد، تأمل در ترتیب مطالب و سیاق آیات دیدگاه سوم را تقویت می‌کند. سید حیدر آملی می‌نویسد: «در این آیات خداوند با تعلیم قرآن کلام را آغاز کرده سپس با خلقت انسان، و سپس با تعلیم بیان ادامه داده؛ و به آن صورتی که معمولاً مردم سخن می‌گویند، واو عطف را در بین این جملات نیاورده است؛ یعنی می‌توانست بگوید: خلق الانسان و علمه البیان و علم القرآن؛ چون از نظر ما انسان‌ها، آفرینش انسان بر تعلیم بیان مقدم است و آموزش بیان بر تعلیم قرآن. ولی باید بدانیم که انسان، انسان نمی‌شود مگر آنکه اختصاص به قرآن بیابد. پس خداوند متعال ابتدا با تعلیم قرآن شروع کرد و سپس آفرینش انسان را متذکر شد، تا هشداری باشد بر این که با آموزش قرآن است که، انسان بر حقیقت خویش قرار می‌گیرد. سپس فرمود: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ تا هشداری باشد به این که بیان حقیقی مختص به انسان، بعد از معرفت به قرآن حاصل می‌شود. و حرف عطف را بین آنها نیاورد تا این که مشخص شود هر جمله‌ای بدل از جمله قبل است نه عطف بر آن.» (آملی، ۱۴۲۲: ۹۹/۳) با این سیاق روشن می‌شود که تعلیم قرآن باید پیش از تعلیم بیان قرآن، که همان وحی بیانی است ذکر شود. بنابراین استدلال، این دیدگاه مطابق روایت رضوی علیه السلام است. یعنی تعلیم قرآن مقدم بر تعلیم بیان است و خلق انسانیت انسان، پس از تعلیم قرآن حاصل می‌شود.

ب: دلایل روایی:

- دیدگاه سوم مستند به این حدیث امام رضا علیه السلام است. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: قَوْلُهُ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) قَالَ: ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ.» (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۵/۱) منظور از این روایت آن است که خداوند رحمان ابتدا قرآن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم داد، امیرمؤمنان علی علیه السلام را آفرید، تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه قرآن و بیان آن را به ایشان بیاموزد. یعنی بیان همه آنچه را که انسان‌ها به آن نیازمند هستند، البته این حدیث که مقصود از انسان را حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دانسته است معنای تأویلی آیه است نه تفسیری. و

تعارضی با نظرات تفسیری مبتنی بر ادله متقن، مفسران ندارد. پس براساس این حدیث باید ارتباط بیان به امیرمؤمنان علیه السلام تبیین گردد. یعنی همان چیزی که به «وحی بیانی» مشهور است. و در ادامه آن را توضیح خواهیم داد.

- مؤید این حدیث، روایات دیگری است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «سُورَةُ الرَّحْمَنِ نَزَلَتْ فِينَا مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا». (بحرانی، ۱۴۱۵: ۲۳۱/۵؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۱) در این روایت به صراحت اشاره دارد به اینکه سوره الرحمن از ابتدا تا انتهایش در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. خود این مطلب ما را به یافتن نسبت این سوره با اهل بیت علیهم السلام سوق می دهد. اگر اشکال شود که این روایت با سیاق برخی آیات این سوره مثل (آیات ۴۱ تا ۴۴)، در خصوص بحث جهنمیان سازگار نیست. می توان گفت: روایت مذکور مانند این روایت از امام باقر علیه السلام است که می فرماید: «قرآن در چهار بخش نازل شده: یک چهارم درباره ما، یک چهارم درباره دشمن ما، یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم فرائض و احکام است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۸/۲)

- «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - عَزَّ اللَّهُ وَجَلَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ مَكَانٌ يُومَى إِلَيْهِ وَاللَّهُ لَيْسَ كَمَا يَقُولُ الْمُلْحِدُونَ وَلَا كَمَا يُظُنُّ الْجَاهِلُونَ وَلَكِنْ كَانَ وَلَا مَكَانَ بِحَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الْأَذْهَانُ وَقَوْلِي (كَانَ) لَتَعْرِيفِ كَوْنِهِ وَهُوَ مِمَّا عَلَّمَ مِنَ الْبَيَانِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» فَقَوْلِي لَهُ كَانَ مِمَّا عَلَّمَنِي الْبَيَانَ لِأَنِّي نَطِقُ بِحُجَّةِ عَظْمَةِ الْمَنَانِ». امام علی علیه السلام می فرماید: خداوند بلند مرتبه تر از آن است که مکانی داشته باشد که بتوان بدان اشاره کرد. به خدا قسم! نه همچون گفته ی کافران است و نه همچون گمان جاهلان، ولی بود و حال آنکه هیچ جا و مکانی وجود نداشت، طوری که ذهن آدمی بدان نمی رسد. و مراد از این گفته که خداوند بود، برای شناخت وجود و بودن اوست. این شناخت جزئی است از آن «بیانی» که دانسته شده. خداوند بلند مرتبه می فرماید: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ / عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) منظور از این سختم که خداوند بود، از جمله بیانی است که خداوند آن را به من یاد داد تا از حجت و برهان بزرگی خداوند متان سخن بگویم. (وژام، ۱۴۱۰: ۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۱/۳۰؛ ۱۹۴/۴۰) در این روایت خود امیرمؤمنان علیه السلام بخشی از محتوای وحی بیانی که به آن حضرت داده شده است را پیرامون معرفت به خداوند، ارائه کرده است. این روایت به خوبی اشاره به این مطلب دارد که منظور از واژه «بیان» در آیه ۴ سوره الرحمن اشاره به مجموعه ای و حیانی دارد که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام داده شده است تا حجت و برهانی بزرگ

برای آن حضرت، در تبیین آیات الهی برای مردم باشد. واضح‌ترین تعبیری که می‌تواند از این حقیقت ارائه داد همان عبارت «وحی بیانی» است که در آیه ۱۹ سوره قیامت به صراحت بیشتری آمده است. و در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود. این مطلب به تأیید محتوای همان روایت رضوی ع است.

- «الصّادق ع فرمودند: «الْبَيَانُ» همان اسم اعظم است که به وسیله‌ی آن همه چیز دانسته می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۹/۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۲۹۹/۵). در این حدیث نیز اشاره شده به این که، ارتباطی بین واژه «بیان» و معرفت و علم وجود دارد. یعنی به وسیله «بیان» است که علم به همه چیز حاصل می‌شود، پس روشن می‌شود که بیان از جنس علم و آگاهی است؛ ظهور این مطلب به «وحی بیانی» بیشتر از هر چیز دیگری است.

ج: دلیل قرآنی:

به روش تفسیر قرآن به قرآن، بررسی دلالت واژه بیان در آیه ۱۹ سوره قیامت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲. شرح حدیث در پرتو آیه ۱۹ سوره قیامت

براساس فهم و تفسیری که مفسران در معنای واژه بیان در آیه ۱۹ سوره قیامت ارائه داده‌اند می‌توان به فهم دقیق‌تری نسبت به معنای واژه بیان در آیه ۴ سوره الرحمن نائل آمد.

دو نظر کلی در خصوص آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت وجود دارد، یکی این آیات را جمله معترضه می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۹/۲۰) و دیگری آنها را جمله معترضه نمی‌داند. اما طبق نظر اکثر مفسران و به دلایل متعدد دیدگاهی که این آیات را جمله معترضه دانسته و معتقد است این آیات خطاب به پیامبر ص و هنگام نزول وحی قرآنی است، اثبات می‌شود. (نک: آخوندی، ۱۳۹۳: ۱۸) در هر صورت آیه ۱۹ این سوره، اشاره به نزول وحی بیانی قرآن بر رسول اکرم ص دارد. آیات عبارتند از:

﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹)﴾ (زبان‌ت را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیاور تا در خواندن [قرآن] شتاب کنی * در حقیقت جمع آوردن و قرائت آن بر [عهد] ماست * پس هنگامی که آن را خواندیم [همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن * پس بیان آن [نیز] بر عهد ماست) (قیامت/۱۶-۱۹)

در خصوص معنای این آیات چنین آمده است که: ابتدا تفسیر معروفی است که از قول ابن عباس در کتاب‌های حدیث و تفسیر نقل شده است، و آن این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علت علاقه شدیدی که به تلقی و حفظ قرآن داشت، وقتی که فرشته وحی آیات را بر ایشان می‌خواند. همراه او زبان خود را حرکت می‌داد، خداوند او را از این کار نهی فرمود که این کار را نکن، خود ما آن را برای تو، جمع‌آوری می‌کنیم پس از آن فرمود **﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾** سپس جمع و تلاوت قرآن و تبیین و تفصیل معانی آن همه بر عهده ماست. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۹۴/۶) همان گونه که پیشتر ذکر شد دلیل اقدام رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تلاوت آیات قبل از آنکه توسط جبرئیل تلاوتش به پایان برسد را اولاً فراوانی اشتیاق و علاقه آن حضرت و حرص ایشان نسبت به حفظ و نگهداری قرآن می‌داند و ثانیاً خوف و نگرانی از فراموشی آیات نازل شده توسط جبرئیل بر آن حضرت ذکر کرده‌اند. اگر چه این وجه از تفسیر آیه نزدیک‌ترین معنای آیه است که از ظاهر الفاظ آیه فهمیده می‌شود اما اشکالاتی بر آن وارد است:

براساس این معنا گویا زمانی که فرشته وحی جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می‌شد و آیات و سوره‌ای را قرائت می‌فرمود آن حضرت مانند نوآموزی در کلاس درس از سر اشتیاق و یا خوف از فراموشی آیات قرآن، قبل از آن که کلام جبرئیل در قرائت آیه به پایان برسد زیر لب آغاز به تلاوت آیه می‌نمود. پس مطابق آیه ۱۱۴ سوره طه خداوند وی را مورد سرزنش قرار داده و مسأله‌ای اخلاقی را به ایشان و سایر پیروانش یادآور می‌شود؛ اینکه قبل از آن که فرشته الهی، وحی را بر شما کاملاً تلاوت نماید؛ نباید در تلاوت آن شتاب کنی. گویی خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اشرف آفریدگان خویش را که به خلق عظیم ستوده است (به راستی که اخلاق تو والاست.) (قلم/۴)، را مورد سرزنش قرار داده و ایشان را از تکرار آیات حین تلقی وحی بر حضرتش و قبل از آن که سخن جبرئیل به انتها برسد منع می‌نماید. و این نکته اخلاقی را «که هیچ انسانی نباید سخن کسی را پیش از پایان کلامش قطع کند» به ایشان یادآور شده است، در حالی که التفات به این نکته از حداقل بایسته‌های اخلاقی یک انسان است و عدم رعایت آن از شأن پیامبر دارای اخلاق کریمانه، در مقام تلقی وحی دور از ذهن است. بنابراین آیات شریفه والاتر از آن است که این معنای حداقلی را از آنها دریافت نماییم.

۲- «ضمناً خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله عرض کرده که چیزی از قرآن را فراموش نخواهد کرد. **﴿سَنْقُرُّكَ فَلَا تَنْسَى﴾** (ما به زودی (آیات خود را) بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی) (اعلی/۶). گمان کردن بر این که رسول

خدا ﷻ از فراموشی آیات خداوند ترسان بوده و آیات را قبل از آن که جبرئیل بر وی قرائت کند، تکرار می کرده است، بدین معناست که العیاذ بالله در وعده و کلام الهی تردید داشته است.» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۱۷)

در رابطه با این سه آیه چند نکته مطرح است:

نکته اول: آنچه از آیه ۱۹ سوره قیامت مستفاد است اینکه کاملاً روشن می شود که خداوند بیان قرآن را بر خویش واجب کرده است یعنی همان گونه که با واژه (عَلَيْنَا) در آیه ۱۷ سوره قیامت گردآوری و قرائت آیات را بر خود فرض کرده است؛ با همین واژه (عَلَيْنَا) نزول بیان آیات را بر خویش فرض نموده است. (مواردی از کاربرد واژه علینا در قرآن که خداوند چیزی را بر خویش واجب کرده مثل آیات ۱۲ لیل و ۲۶ غاشیه است.

نکته دوم: مقصود از واژه (بیان) در آیه ۱۹ سوره قیامت وحیی است غیر از قرآن کریم. یعنی همان گونه که خداوند متعال در آیه ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ وحی قرآنی، که همان آیات مبارک مصحف موجود است را تضمین کرده است؛ در آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ وحی بیانی را که همان تفسیر و تبیین نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ است را، تضمین نموده است و همگان می دانند که خداوند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران/ ۹) است؛ پس شکی نیست که بیان آیات را بر رسول اکرم ﷺ در قالب وحی نازل کرده است. یعنی جنس این وحی بیانی، از جنس وحیانی بوده و ویژگی های کلام وحیانی را دارد.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در رابطه با آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت/ ۱۹) می نویسد: «یعنی توضیح آن برای تو، بر عهده ماست، ما همان گونه که جمع و قرائت وحی را بر عهده گرفته ایم، بعد از گردآوری و قرائتش برای تو، آن را «بیان» هم می کنیم، و در نتیجه واژه «ثم» برای افاده تأخیر است. ولی نه تأخیر زمانی، بلکه تأخیر رتبی است، زیرا مشخص است که رتبه بیان وحی بعد از گردآوری و قرائت قرار دارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۰/۲۰)

نکته سوم: نزول وحی بیانی نه تنها در کتب شیعیه بلکه در کتب تفسیری و روایی اهل سنت نیز با عبارات مختلف ذیل همین آیه ۱۹ سوره قیامت ذکر شده است:

الف- در تفسیر ابن کثیر چنین آمده است: «﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ یعنی پس از حفظ و قرائت آیات، آنچه را که اراده کرده و تشریح کرده ایم، برای تو تبیین و توضیح و الهام می کنیم.» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۸۶/۸)

ب- میدی در تفسیر کشف الاسرار و ابن عطیه اندلسی در تفسیر المحرر الوجیز

نوشته‌اند: «**تُثَمَّرُ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**» یعنی بر ماست که احکام آن را از حلال و حرام و معنای آیات را برای تو بیان نماییم، بعد از آنکه آنها را حفظ کردی.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۰۴/۱۰؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۳: ۴۰۵/۵)

در هر صورت آیه «**تُثَمَّرُ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**» اشاره به نزول کلامی بر رسول اکرم ﷺ دارد، که از جنس وحی بوده و توضیحاتی در خصوص آیات قرآن کریم است.

نکته چهارم: بسیاری از مفسران شیعه و سنی در خصوص آیه «**تُثَمَّرُ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**» نوشته‌اند که براساس این آیه جواز تأخیر بیان آیات قرآن از تأخیر نزول آیات فهمیده می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۱/۱۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۰۴/۶؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۴۰/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۶۶/۵) به عبارت دیگر اکثر مفسران ضمن تأیید وجود استقلالی «وحی بیانی» از «وحی قرآنی» توضیحی وافی راجع به کلمه (بَيَانَهُ) نداده‌اند و نظر خود را در مورد این که این بیان آیات کجاست؟ **نکته پنجم:** چون قرآن ذو وجوه است و معانی متعددی بر الفاظ آن بار می‌شود در سطح ظاهر الفاظ معنای نطق و سخن گفتن بر واژه بیان قابل حمل است و با استناد به روایت امام رضا علیه السلام معنای دیگری هم بر آن قابل حمل است. این دیدگاه تأویل آیه است نه تفسیر.

نتیجه

هر چند مفسران معنای واژه «بیان» در آیه ۴ سوره الرحمن را، به موضوعاتی همچون: کلام، نطق، فهم، تفهیم کردن، سخنوری و ... معنا کرده‌اند. اما چون قرآن ذو وجوه است و الفاظ آن قابلیت تحمل معانی متعدد را داراست، با استناد به روایت امام رضا علیه السلام معنای دیگری هم بر آن قابل حمل است؛ که این معنا تأویل آیه است نه تفسیر آن. در حدیث امام رضا علیه السلام: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: قَوْلُهُ «الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ» قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ «حَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» قَالَ: ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ.» هر چند واژه «بیان» در این آیه، ظهور در مجموعه علوم و حیانی دارد که از طریق رسول اکرم ﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام داده شده است؛ معارفی که از جنس وحی بوده و غیر از قرآن کریم است. اما معنایی که از این روایت به دست می‌آید معنای تأویلی بوده و معارض با معانی تفسیری که مفسران ارائه کرده‌اند، نیست. اصطلاح «وحی بیانی» گویاترین تعبیری است که در مورد آن به کار رفته است. این حدیث از دو طریق تفسیر قمی و بصائر الدرجات نقل شده است، نتیجه بررسی رجالی و سندی این حدیث، موثق بودن آن را تأیید می‌کند. از طرفی تفسیر واژه «بیان» در آیه ۱۹ سوره قیامت «**تُثَمَّرُ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ**»

به شرح و تفسیر و توضیحات آیات قرآن که خداوند نزول آنها را بر خویش واجب کرده است، از ادله قرآنی این دیدگاه است و دلایل روایی دیگری نیز که پیشتر ارائه شد، این معنا را تأیید می‌کنند. با توجه به معنایی که از واژه «بیان» ارائه شد، انتقال «وحی بیانی» از پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان ﷺ و از طریق ایشان به همه ائمه اطهار ﷺ، جایگاه والای علمی امامت را نشان می‌دهد. فهم موضوع «وحی بیانی» رافع بسیاری از ابهامات تفسیری و حدیثی از جمله: معنای روایات صحیح‌السند تحریف‌نما، علل منع کتابت حدیث نبوی ﷺ در دوره خلفا، علت تحریق مصاحف توسط خلیفه سوم، فزونی‌های مصحف امیرمؤمنان ﷺ نسبت به سایر مصاحف، علت مخالف خلفا با مصحف امام علی ﷺ، معنای روایات فساطیط و ارائه مصحف امام علی ﷺ در زمان ظهور امام زمان ﷺ، معنای بیان در آیه ۱۹ سوره قیامت و وحی در آیه ۱۱۴ سوره طه و تبیین در آیه ۴۴ سوره نحل و ... است. فهم همه این موارد در الهیات شیعی مرهون فهم موضوع «وحی بیانی» است که در جایگاه خود باید بررسی شوند.

منابع

قرآن کریم.

آجیلیان مافوق، محمد مهدی و همکاران (۱۳۹۷): «نوشتاری بودن زبان قرآن در مقایسه با شاخصه های دیسکورس های گفتاری و نوشتاری»، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۲۸.

آخوندی، علی اصغر (۱۳۹۳): «آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت مخاطب شناسی و زمان خطاب»، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، شماره ۱.

آملی، سید حیدر بن علی (۱۴۲۲ق): «تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم»، قم: نور علی نور. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۳۷۱): «الإعتقادات الإمامیه»، ترجمه: سید محمد علی حسنی، چاپ: اول، تهران: اسلامیة.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹): «مناقب آل أبی طالب علیهم السلام»، قم: انتشارات علامه. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۳ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱ق): «تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)»، بیروت: دار و مکتبه الهلال. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)»، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، قم: موسسه النشر الاسلامی. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۲۹ق): «اللوامع النورانیة فی اسماء علی و اهل بیته القرآنیة»، قم: مکتبه المرترضیة.

_____ (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، چاپ دوم، قم: موسسه البعثة.

بروجردی، حسین بن رضا (۱۴۱۶ق): «تفسیر الصراط المستقیم»، قم: انصاریان. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق): «تفسیر تستری»، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴): «نزاهت قرآن از تحریف»، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق): «الصحاح»، بیروت: دارالعلم للملایین.

حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق): «خلاصه الاقوال»، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی.

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالثقلین»، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲): «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه»، [بی جا].

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق): «غرر الاخبار»، قم: دلیل ما.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق): «تاریخ الاسلام و وفیات الاعلام»، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دارالعلم.

زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل»، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲): «مبانی و روش های تفسیری»، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۰): «المجازات النبویه»، محقق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث. شریفی، محمد، فاطمه هدایتی (۱۳۹۶): «تاملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و

- حدیث نبوی»، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۲۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ ق): «قاموس الرجال»، چاپ دوم، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): «بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم»، چاپ دوم، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۹۰ ق): «الميزان فى تفسير القرآن»، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سليمان بن احمد (۲۰۰۸ م): «التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم (الطبرانی)»، اريد: دار الكتاب الثقافى.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البيان فى تفسير القرآن»، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طريحي، فخر الدين (۱۳۷۵): «مجمع البحرين»، چاپ سوم، تهران: كتابفروشى مرتضى.
- طوسى، محمد بن حسن (بى تا): «التبيان فى تفسير القرآن»، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- _____ (۱۴۲۰ ق): «الفهرست»، قم: مكتبة المحقق الطباطبايى.
- _____ (۱۳۷۳): «رجال الطوسى»، چاپ سوم، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامی.
- العكبرى البغدادى، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق): «تصحیح اعتقادات الإمامیه»، تحقيق: حسين درگاهى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفید.
- _____ (۱۴۱۳ ق): «أوائل المقالات»، قم: انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد قم.
- عسكرى، سيد مرتضى (۱۴۱۵ ق): «القرآن الكريم و روايات المدرستين»، بيروت: شركة التوحيد للنشر.
- فخررازى، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)»، چاپ سوم، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۱۰ ق): «كتاب العين»، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (۱۴۱۵ ق): «القاموس المحيط»، بيروت: دار الكتب العلمية.
- فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۱۵ ق): «تفسير الصافى»، چاپ دوم، تهران: مكتبة الصدر.
- فيومى، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق): «المصباح المنير»، چاپ دوم، قم: موسسه دارالهجرة.
- قاضى عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۶ ق): «تنزيه القرآن عن المطاعن»، چاپ دوم، بيروت: دارالنهضة الحديثيه.
- قرشى، على اكبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، چاپ ششم، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- قى، على بن ابراهيم (۱۴۰۴ ق): «تفسير القمى»، چاپ سوم، قم: دارالكتاب.
- قى مشهدى، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸): «تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
- كاظمى، عبدالنبي (۱۴۲۵ ق): «تكمله الرجال»، قم: انوار الهدى.
- كريمى، احمد؛ اصلانى الوار، فيروز (۱۴۰۰ ق): «دلالت سنجى واژه «بيان» در آيه «علمه البيان» بر نطق و تكلم انسان از ديگاه مفسران فريقين»، دوفصلنامه پژوهشهاى تفسير تطبيقى، سال ۷، شماره ۲، شماره پيايى ۱۴.
- كلىنى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ ق): «الكافى»، تصحيح: على اكبر غفرارى و محمد آخوندى، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ماتريدى، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق): «تأويلات اهل السنه (تفسير الماتريدى)»، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقي (۱۴۰۳ ق): «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- _____ (۱۴۰۴ ق): «مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول»، چاپ دوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه.

مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، تهران: دار محیی الحسین علیه السلام.
 مصطفوی، حسن (۱۳۶۰): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۲): «مجموعه آثار»، جلد بیست و هفت، چاپ هشتم، قم: صدرا.
 مطهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق): «التفسیر المظهری»، پاکستان: مکتبه رشدیہ.
 مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱): «کشف الأسرار و عدة الأبرار»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): «رجال النجاشی»، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، مؤسسة النشر الإسلامی.
 نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق): «مستدرکات علم رجال الحدیث»، تهران: فرزند مؤلف.
 نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق): «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 وزام، بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق): «تنبیہ الخواطر و نزہة النواظر المعروف بمجموعه وزام»، قم: مکتبه فقیه.

References

The Holy Quran.

- Ajilian Mafouq, Mohammad Mahdi et al., (2018), "The Written Language of the Quran in Comparison with the Characteristics of Spoken and Written Discourses", Journal of Quranic Studies, No. 28.
- Akhundi, Ali Asghar, (2014), "Verses 16-19 of Surah Al-Qiyamat, Addressee-ship and the Time of Speech", Journal of Quranic and Hadith Research, No. 1.
- Amoli, Sayyid Haydar ibn Ali, (1422 AH), Interpretation of the Great Ocean and the Deep Sea, Qom: Noor Ali Noor.
- Abu al-Fatuh Razi, Hossein bin Ali, (1408 AH), Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad, Holy Quran Research Foundation, Razavi.
- Al-Akbari al-Baghdadi, Muhammad ibn Muhammad ibn al-Nu'man, (1414 AH), correcting the beliefs of Imamia, research: Hossein Dargahi, second edition, Beirut: Dar al-Mufid.
- _____, (1413), early articles, world congress publications of Sheikh Mofid Qom.
- Askari, Sayyid Murtaza, (1415 AH), The Holy Quran and the Traditions of the Schools, Beirut: Al-Tawhid Publishing House
- Bahrani, Hashim bin Suleiman, (1429 AH), al-Luwa'am al-Nuraniyyah in the names of Ali and Ahl al-Bayt al-Qur'aniya, Qom: Maktaba al-Mortazawiyah.
- _____, (1415 AH), al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, Qom: Al-Ba'ath Institute.
- Boroujerdi, Hossein bin Reza, (1416 AH), Tafsir al-Sarat al-Mustaqim, Qom: Ansariyan.
- Baidawi, Abdullah bin Omar, (1418 AH), Anwar al-Tanzir and Asrar al-Tawwil, first edition, Beirut: Dar Ahyaya al-Tarath al-Arabi.
- Dhahabi, Muhammad ibn Ahmad, (1409 AH), History of Islam and the Death of the Media, second edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Daylami, Hassan bin Muhammad, (1427 AH), Gharr al-Akhbar, Qom: Our reason.
- Estrabadi, Ali, (1409 A.H.), Interpretation of Ayat al-Zahira fi Fadael al-Utrah al-Tahira, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Fakhr-Razi, Muhammad ibn Omar, (1420 AH), Tafsir al-Kabeer (Keys to the Unseen), 3rd edition, Beirut: Darahiya al-Turaht al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad, (1410 AH), Kitab al-Ayn, 2nd edition, Qom: Hijrat Publications.
- Firuzabadi, Muhammad ibn Yaqub, (1415 AH), Al-Qamus al-Muhait, Beirut: Dar al-Kutb al-Ilamiyah.
- Fayz Kashani, Muhammad ibn Shah Murtaza, (1415 AH), Tafsir al-Safi, 2nd edition, Tehran: Maktaba al-Sadr.
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad, (1414 AH), Al-Misbah al-Munir, 2nd edition, Qom: Dar al-Hijrah Institute.
- Hilli, Jamal al-Din Hassan bin Yusuf, (1402 AH), Khulasat al-Aqwal, 2nd edition, Qom: Al-Sharif al-Radi.
- Huwayzi, Abd al-Ali bin Juma', (1415 AH), Tafsir Nur al-Thaqlain, 4th edition, Qom: Ismaili.
- Ibn Babawayh Qummi, Muhammad ibn Ali ibn al-Hussein, (1371), Al-Iqqadadat al-Imamiyah, translated by Sayyid Muhammad Ali Hosni, First Edition, Tehran: Islamiyah.
- Ibn Shahrashob Mazandarani, Muhammad ibn Ali, (1379), Manaqib Al Abi Talib (AS), Qom: Allama Publications.
- Ibn Attiyah Andalusi, Abd al-Haqq ibn Ghalib, (1423 A.H.), the editor of al-Awjiz fi

- Tafsir al-Kitab al-Aziz, first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiyyah.
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris, (1404 AH), Ma'jam Maqais al-Lagheh, Qom: School of Al-Alam al-Islami.
- Ibn Qutiba, Abdullah bin Muslim, (1411 AH), Tafsir Gharib al-Qur'an (Ibn Qutiba), Beirut: Al-Hilal Dar and School.
- Ibn Kathir Damaschi, Ismail ibn Omar, (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Kathir), Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Javadi Amoli, Abdullah, (1384), The Integrity of the Quran from Tahrif, 2nd edition, Qom: Israa Publishing Center.
- Johari, Ismail bin Hammad, (1376 AH), Al-Sahah, Beirut: Dar al-Ilm Ilamlayin.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim, (1372 AH), Mu'jam Rijal al-Hadith and Ta'zir Tab-aqat al-Rawah, [unpublished].
- Kazemi, Abdul Nabi, (1425 AH), Takmal al-Rijal, Qom: Anwar al-Huda.
- Karimi, Ahmad; Aslani Alvar, Firuz, (1400), "Evaluating the significance of the word "bayan" in the verse "Ilamat al-bayan" on human speech and discourse from the perspective of the commentators of the two sects", Bi-Quarterly Journal of Comparative Interpretation Research, Year 7, No. Mare 2, serial number 14.
- Kilini, Muhammad ibn Yaqub, (1407 AH), Al-Kafi, edited by: Ali Akbar Ghafari and.
- Muhammad Akhundi, 4th edition, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Matridi, Muhammad bin Muhammad, (1426 AH), Tawilat Ahl al-Sunnah (Tafsir al-Matrididi), Beirut: Dar al-Kitab al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Majlesi, Muhammad Bakharbin Muhammad Taqi, (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jamaa Lederer Akhbar al-Imam al-Athar, second edition, Beirut: Dar Ihaa al-Tarath al-Arabi.
- _____, (1404 A.H.), Miryah al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, second edition, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Madrasī, Seyyed Mohammad Taqi, (1419 AH) Man Hoda al-Qur'an, first edition, Tehran: Dar Mohibi Al-Hussein (a.s.).
- Mostafavi, Hassan, (1360), Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Motahari, Morteza, (1372), collection of works, volume twenty-seven, eighth edition, Qom: Sadra.
- Mazhari, Muhammad Sanallah, (1412 AH), Al-Tafsir al-Ahnathi, Pakistan: Rushdiyeh Library.
- Muqatil bin Sulaiman, (1423 AH), Tafsir Muqatil bin Sulaiman, Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi.
- Maybadi, Rashid al-Din Ahmed bin Abi Saad, (1371), Kafs al-Asrar and Kayat al-Abrrar, 5th edition, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Najashi, Ahmed bin Ali, (1365), Rijal al-Najashi, Qom: Jama'at al-Madrasin fi al-Hawza al-Ilmiyyah in Qom, Al-Nashar al-Islami Publishing House.
- Namazi Shahroudi, Ali, (1414 A.H.), Mustadrakat Alam Rijal al-Hadith, Tehran: son of the author.
- Neyshaburi, Nizam al-Din Hassan ibn Muhammad, (1416 AH), Tafsir al-Ghara'ib al-Qur'an wa'l-Ragh'ib al-Furqan, first edition, Beirut: Dar al-Kuttub al-Alamiyyah.
- Qadi Abdul Jabbar ibn Ahmad, (1426 AH), Tanziyyah al-Quran an al-Muta'an, 2nd edition, Beirut: Dar al-Nahda al-Hadithiyah.

- Qurayshi, Ali Akbar, (1371), Qamus al-Quran, 6th edition, Tehran: Dar al-Kuttab al-Islamiyyah.
- Qummi, Ali ibn Ibrahim, (1404 AH), Tafsir al-Qumy, 3rd edition, Qom: Dar al-Kuttab.
- Qummi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Reza, (1368), Tafsir al-Kanz al-Daq'iq and Bahr al-Ghara'ib, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
- Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Beirut: Dar al-Ilm.
- Shakir, Muhammad Kazem, (1382 AH), Principles and Methods of Interpretation, Qom: World Center for Islamic Sciences.
- Sharif Lahiji, Muhammad ibn Ali, (1373 AH), Tafsir Sharif Lahiji, Tehran: Daftar Nashr Dad.
- Sharif al-Radi, (1380 AH), Al-Majjazat al-Nabawiyyah, Researcher: Mahdi Hoshmandi, Qom: Dar al-Hadith.
- Sharifi, Mohamamd, Fatemeh Hedayati, (2016), "Reflection on the relationship between Quranic revelation, verbal revelation, holy hadith and prophetic hadith", Hadith and Thought magazine, number 24.
- Shushtri, Muhammad Taqi, (1410 A.H.), Al-Rajal Dictionary, second edition, Qom: Jama'at al-Mudrasin fi al-Hawza al-Elamiyya in Qom, Al-Nashar al-Islami Publishing House.
- Safar, Muhammad bin Hassan, (1404 AH), Basair al-Darraj fi Fda'el al-Muhamamad, peace be upon them, second edition, Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1390 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, Beirut: Al-Alami Publishing House.
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad, (2008 AD), Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azceem (Al-Tabarani), Irbid: Dar al-Kitab al-Tabarani.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, 3rd edition, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Tarihi, Fakhruddin, (1375), Al-Bahrain Forum, third edition, Tehran: Mortazavi bookstore.
- Tusi, Muhammad bin Hassan, [Baita], Al-Tabyan in Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.
- _____, (1420 AH), Al-Fahrest, Qom: Al-Muhaqq Al-Tabatabaei school.
- _____, (1373), Rijal al-Tawsi, third edition, Qom: Jama'at al-Mudrasin fi al-Hawza al-Elamiya Baqm, Al-Nashar al-Islami Foundation.
- Testari, Sahl bin Abdullah, (1423 AH), Tafsir Testari, Beirut: Dar al-Kitab Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Thaalbi Neyshabouri, Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim, (1422 AH), Al-Saqat wa Bayan on Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Warram, ibn Abi Firas, Masoud ibn Isa, (1410 AH), Tanbiyah al-Khawatar wa Nizha al-Nawa'dir, known as the Warram collection, Qom: Maktaba Faqih.
- Zubaidi, Muhammad ibn Muhammad Murtaza, (1414 AH), The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary, Beirut: Dar al-Fikr.
- Zamakshari, Mahmoud Omar, (1407 AH), The Revealer of the Mysteries of the Download and the Eyes of the Sayings in the Facets of Interpretation, Third Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.